

قاضی ناصح الدین ارجانی

عبدالرحیم قنوات

دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ابوبکر احمد بن محمد بن حسین بن علی ارجانی، شاعر، قاضی و دانشمند فقه و حدیث شافعی مذهب، در شهر ارجان متولد شد. تحصیلات خود را در نظامیه اصفهان گذراند و در طلب حدیث به شهرهای مختلفی سفر کرد. سپس در شوشتر و عسکر مکرم به شغل قضاوت پرداخت و سالهای متعددی را در این کار سپری کرد. آنچه بیشتر باعث شهرت ارجانی شده است، شعر و شاعری است. به گونه‌ای که اکثر تذکره نویسان قدرت و تسلط او را در شعر ستوده‌اند. مدح، غزل، وصف و حکمت از مایه‌های اصلی شعر اوست. وی شاعری پرکار بود، ولی آنچه امروز از شعر او - که به زبان عربی است - باقی مانده، تنها بخش کوچکی از سروده‌هایش را تشکیل می‌دهد. او ۸۴ سال زیست و سرانجام در شوشتر و یا عسکر مکرم دیده از جهان فرویست. دیوان ارجانی چندبار در عراق و لبنان به چاپ رسیده است.

ابوبکر، احمد بن محمد بن حسین بن علی ارجانی، ملقب به ناصح الدین و مشهور به قاضی ناصح الدین ارجانی و نیز قاضی ارجانی، شاعر، قاضی و دانشمند فقه و حدیث در سده‌های پنجم و ششم هجری است. اگر چه بیشتر منابع نام پدر او را محمد ذکر کرده‌اند، برخی نیز او را فرزند حسین دانسته‌اند (مهردوی دامغانی، ۲۵۲ به نقل از آثار البلاد و اخبار العباد)؛ ولی از آنجا که نام جد او حسین است، می‌توان احتمال داد در این منابع نام پدر و جدش با هم اشتباه شده باشد. در برخی منابع نیز او را حاجی ابوبکر و کنیه پدرش را نیز ابوعبدالله ذکر کرده‌اند (صفدی، ۲۷۳/۷).

سال تولد او را تقریباً تمامی منابع ۴۶۰ ق. یا حدود آن دانسته‌اند (یاقوت، ۱۴۴/۱؛ سبکی، ۵۳/۶؛ پاشا، ۲۵؛ سرکیس، ۴۲۴؛ کحّاله، ۲۶۰/۱؛ تفضلی و فضائلی، ۶۹)؛ ولی برخی نیز آن را ۴۷۰ ق. ثبت کرده‌اند (دانشنامه، ۱۴۷۳ به نقل از مرآة الزمان).

زادگاه ناصح‌الدین، شهر ارجان بود (ابن عماد حنبلی، ۱۳۷/۴؛ دائرة المعارف، ۴۶۶/۷) و شهرت او به ارجانی نیز به همین دلیل است. با این وجود برخی منابع او را «شیرازی» قلمداد کرده‌اند (صفدی، ۳۷۳/۷؛ سبکی، ۵۳/۶؛ سرکیس، ۴۲۴). دلیل این موضوع آن است که شهر ارجان در بیشتر دوره‌های حیات خود (سده ۶ م. تا سده ۸ ق.) جزء فارس بوده‌است؛ اگر چه به دلیل قرار گرفتن در سرحد فارس و خوزستان گاهی نیز جزء اهواز و خوزستان به شمار آمده است (ابن البلخی، ۱۲۱؛ ابن حوقل، ۷۱؛ ابن عماد حنبلی، ۱۳۷/۴؛ پاشا، ۲۵؛ قمی، هدیه الاحباب، ۱۱۱؛ دایرة المعارف، ۴۶۵/۷). ارجانی را به دلیل سکونت خانواده‌اش در شوشتر و نیز اقامت طولانی مدت خود او در این شهر، «شوشتری» نیز گفته‌اند (قمی، الکنی و الالقاب، ۱۹/۲).

اجداد ارجانی در اصل از انصار و اعراب مدینه بودند (ابن خلکان، ۱۵۲/۱ به نقل از الخریده) ولی نسبت او از جانب مادر به زاهد مشهور قرن سوم هجری، ابو عبدالله محمد ابن احمد بن ابراهیم بن ماسک ارجانی (م.ح ۴۰۰ ق.) می‌رسد که از مشایخ زاهد و اهل تقوی و ورع بود (سمعانی، ۱۵۴/۱؛ جامی، ۲۷۲). به استناد برخی گزارشهای تاریخی، پدر ناصح‌الدین فردی فاضل و اهل حدیث بود (دایرة المعارف، ۴۶۶/۷)؛ بنابراین احتمالاً او علوم ابتدایی را نزد پدرش آموخت، سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت و در مدرسه نظامیه این شهر به آموختن علوم دینی و فقه شافعی پرداخت (ابن خلکان، ۱۵۱-۲/۱ به نقل از الخریده؛ صفدی، ۳۷۳/۷؛ سرکیس، ۴۲۴؛ دهخدا، ذیل ارجانی؛ دایرة المعارف، ۴۶۶/۷؛ کسایبی، ۲۲۷). از آن‌جا که وی بعدها به مناصب قضایی دست یافت، می‌توان حدس زد که او در این علم به اندازه کافی مهارت کسب کرده بود. او خود بعدها در یک بیت از اشعارش، خویشتن را «شاعرترین فقیهان» و «فقیه‌ترین شاعران» لقب داد:

انا اشعرُ الفقهاءِ غیر مدافع فی العصرِ و انا افقهُ الشعراء
 «در این زمانه - بدون این‌که نیاز به دفاع باشد - من شاعرترین فقیهان و
 فقیه‌ترین شاعران هستم.»

از دیگر رشته‌هایی که ارجانی در آن به آموزش پرداخت، «علم حدیث» بود. او نخست از پدرش اجازه نقل حدیث گرفت و پس از آن در طلب حدیث به شهرهای عراق، شام و مصر سفر کرد (دایرة‌المعارف، ۴۶۶/۷). او همچنین در کرمان از ابویعلی بن الهبّاریّه (سبکی، ۵۳/۶) و در اصفهان از ابی‌بکر، محمد بن احمد بن الحسین بن ماجه الابهری حدیث شنید و از او اجازه نقل حدیث گرفت (سمعانی، ۱۵۴/۱). او علاوه بر استماع حدیث به فهم و درک احادیث نیز توجه داشت و در این کار پیشرفت کرد (ابن تغری، ۶/۵-۲۷۵). ارجانی در این علم مبرز شد، تا جایی که افرادی مانند: ابوبکر محمد بن القاسم بن المظفرین الشهرزوری، عبدالرحیم بن احمد ابن الاخوف، ابن الخثّاب النحوی و... از او حدیث شنیدند و روایت کردند (سبکی، ۵۳/۶).

اگر چه در منابع، گزارشی از تبخّر و مهارت ناصح الدین در سایر علوم و رشته‌ها - بجز شعر و ادب - موجود نیست، ولی جالب این است که قفطی او را همسنگ حکیم و طیب سده‌های پنجم و ششم هجری، هبة‌الله ابن الحسین بن علی (م ب ۵۰۰ ق.) دانسته است (قفطی، ۴۶۷). البته از آن جایی که طیب مذکور اهل شعر و شاعری نیز بوده‌است، شاید بتوان وجه تشابه این دو را در همان شاعری به شمار آورد، ولی باز هم قابل توجه است که در برخی منابع دیگر نیز از ارجانی با القاب علمی مهمی مانند «علامه» یاد شده‌است (ابن تغری، ۲۷۵).

اشتغال به کار قضاوت

ناصر الدین ارجانی، پس از آموختن فقه و حدیث به شغل قضاوت روی آورد و در شوشتر و عسکر مکرّم که شهری میان شوشتر و اهواز بوده‌است (لسترنج، ۲۵۵) به کار قضاوت پرداخت. با این وجود باید توجه کرد، به رغم این که مآخذ مختلف او را قاضی شوشتر و عسکر مکرّم دانسته‌اند (ابن الجوزی، ۷۲/۱۸)؛

ابن الاثیر، ۸۰/۷؛ یاقوت، ۱۴۴/۱؛ الذهبی ۱۳۰۶/۴؛ سبکی ۵۳/۶؛ ابن تغری، ۲۷۵/۵؛ سرکیس، ۴۲۴؛ کحّال، ۲۶۰؛ قمی، هدیه الاحباب، ۱۱۱؛ تفضلی و فضائلی، ۶۹) او در حقیقت نایب قاضی این شهرها بوده است (ابن خلّکان، ۱۵۲/۱؛ صفدی، ۳۷۳/۷؛ قمی، الکنی واللقاب، ۱۹/۲؛ مهدوی دامغانی، ۲۵۴). اگر چه تاریخ دقیق آغاز و انجام کار قضایی ارجانی معلوم نیست، ولی به دلیل ملقب شدن او به لقب «قاضی» و نیز به استناد برخی منابع (صفدی، ۳۷۳/۷؛ سرکیس، ۴۲۴) می توان حدس زد که سالهای خدمت او در این پست طولانی بوده است. با این وجود به دلایلی نامعلوم، ارجانی در این کار پیشرفتی نکرد و ارتقایی نیافت و تا پایان به همان منصب نیابت قاضی اکتفا کرد. او خود در یکی از اشعارش از این وضع گلایه می کند و می گوید:

فِي مِثْلِ هَذَا الشُّغْلِ نَائِبٌ
صَبْرًا عَلَى هَذِي الْعَجَائِبِ

وَمِنَ النَّوَائِبِ أَنِّي
وَمِنَ الْعَجَائِبِ أَنِّي

«از مصیبتها این است که من در چنین شغلی نایب هستم و از شگفتیها این است که بر چنین عجایبی شکیبایم».

اگر برخی گزارشها درباره فقر و تنگدستی او را در نظر بگیریم (دایرة المعارف، ۴۶۶/۷ به نقل از ابن شاکر) و نیز به ابیاتی از اشعارش همانند دوبیتی که گذشت، توجه نماییم و همچنین مدحیه های فراوانی را که او برای خلفا و امیران سرود و درخواستهایی را که گاه از آنان می کرد (نخجوانی، ۲-۳۰۱) مدنظر قرار دهیم، می توان حدس زد، عایدی ارجانی از منصب نیابت قاضی در شهرهای شوستر و عسکر مکرم مبلغ قابل توجهی نبوده است.

شعر ارجانی

با وجود تحصیل و تبخّر در فقه و حدیث و نیز اشتغال طولانی به شغل قضاوت و حتی گرفتن لقب قاضی، آنچه بیش از همه نام ارجانی را در سده های گذشته زنده نگه داشته است، شهرت او در شعر و شاعری است. مقام ارجانی در شعر چنان است که منابع مختلف از همان قرن ششم هجری تاکنون، کار او را در این

زمینه ستوده‌اند و یا عناوینی مانند: «دارای شعری نیکو و پسندیده با معانی دقیق» (ابن الجوزی، ۷۲/۱۸)، «شاعری مشهور» (یاقوت، ۱/۱۴۴)، و «صاحب شعری در نهایت زیبایی» (ابن خلکان، ۱/۱۵۱)، «صاحب عبارات لطیف و غوَّاص معانی» (صفدی، ۳۷۳/۷)، «شاعر زمانه خویش» (الذهبی، ۴/۱۳۰۶؛ سبکی، ۵۳/۶)، «دارای نظمی زیبا» (ابن تغری ۵/۶/۲۷۵)، «حامل لوای شعر در مشرق» (ابن عماد حنبلی، ۴/۱۳۷)، «شاعری شهیر» (تهرانی، ۹/۶۷)، «ملیح الشعر و رقیق الطبع» (دهخدا، ذیل ارجانی)، «صاحب شعری آبدار و نمکین و آکنده به حکمت و مزین به صنایع بدیعی» (دانشنامه، ۱۴۷۳) از او یاد کرده‌اند و او را شاعری دانسته‌اند که به هر معنی و موضوعی پرداخته، حق آن را چنان ادا کرده که آیندگان را توانایی رقابت با او نمانده است (صفدی، ۳۷۳/۷). و بنا به همین دلایل است که میان شعرای تازی گوی به مقام و مرتبه مهمی دست یافته است (کسای، ۲۲۷).

قاضی ناصح‌الدین ارجانی، سرودن شعر را از سالهای جوانی و در حدود ۲۵ سالگی آغاز کرد (ابن خلکان، ۱/۱۵۲ به نقل از الخریده؛ سرکیس، ۴۲۴). بیشتر اشعار او را مدحیه‌هایی تشکیل می‌دادند که برای رجال درباری و دولتمردان می‌سرود. از جمله ممدوحان او می‌توان به دو خلیفه عباسی، المستظهر و المسترشد، سلطان محمود بن ملک‌شاه سلجوقی و دولتمردانی مانند: سدیدالدوله محمد بن عبدالکریم انباری، کمال‌الدین سمیرمی، جمال‌الدین سلیمان الفتی و دو پسران خواجه نظام الملک توسی، عثمان و احمد، اشاره کرد (مهدوی دامغانی، ۲۶۰-۲۵۹). غزل، وصف و حکمت نیز موضوع برخی دیگر از اشعار ارجانی هستند (دایرة‌المعارف، ۷/۴۶۶). او توصیفاتى دربارهٔ برف و یخبندان و سرما دارد. قصیده زیبایی نیز در وصف شمع سروده است (صفدی، ۷/۳۷۵). وی ضمن اشعار خود گاه از اصل و نسب، تجربه‌های شخصی و شرایط مادی زندگانش نیز سخن به میان آورده است (دایرة‌المعارف، ۷/۴۶۶). ارجانی به صنایع بدیعی نیز توجه‌ای خاص دارد. یکی از صنایعی که وی مکرر در اشعار خود از آن استفاده کرده است، صنعت «عکس» است. به عنوان نمونه یک بیت از اشعار او را که به این صنعت آراسته است می‌آوریم:

مَوَدَّتُهُ تَدْوُمُ لِكُلِّ هَوَلٍ و هل كلُّ مَوَدَّتِهِ تَدْوُمُ

تضمین ابیات شعرای قدیم نیز از دیگر صنایعی است که وی به آن پرداخته است. ارجانی در این گونه کارها آنچنان موفق بوده است که ادیبان و نویسندگان سده های بعد، این قبیل اشعار او را به عنوان نمونه های برتر این فنون مورد توجه قرار داده و گاهی در آثار خود آورده اند (قلقشندی، ۱/۳۲۸).

همان گونه که پیشتر آوردیم، ارجانی را در تاریخ ادبیات عرب مقامی مهم است؛ نویسندگان بعد از او گاه او را با شاعر معاصرش ابوالحسن علی بن الحسن الطوبی مقایسه کرده و ارجانی را برتر از وی به شمار آورده اند (مهدوی دامغانی، ۲۵۶ به نقل الخریده). و گاه وی را با شعرای بزرگی مانند ابن الآمدی مصری (م ۵۵۱ ق.) همسنگ دانسته اند (ابن الاثیر، ۷/۱۲۲). نویسنده کتاب الوافی بالوفیات، مقایسه ای را که هبة الله بن فضل، میان ارجانی و غزّی و ابیوردی صورت داده، آورده است که «شعر غزّی دارای معنی است، ولی زیبایی لفظی ندارد و شعر ابیوردی به رغم زیبایی لفظی از نظر معنی برجسته نیست، ولی ارجانی در شعر خود بین لفظ و معنی جمع کرده است». نویسنده الوافی نظر تاییدی ابن الخشاب را نیز در همین باره نقل کرده است (صفدی، ۷/۳۷۳).

به همین دلایل است که شعر و دیوان ارجانی از همان ابتدا مورد توجه اهل ادب بوده است و علاوه بر تدوین دیوان او، گاه گزیده هایی از اشعارش جداگانه تدوین شده (تفضلی و فضائی، ۵۲۴؛ دایرة المعارف، ۷/۴۶۷) و گاه مقالات و آثار مستقلی در توضیح و شرح شعر او به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله می توان به الوصف عندالارجانی از خیری النشواتی اشاره کرد (کخاله، ۱/۲۶۰). با این وجود، عجیب است که برخی از نویسندگان معاصر عرب در شعر او طعن زده و آن را از نظر فرم و محتوا بی اهمیت و فاقد ابتکار دانسته اند و در این کار تا بدانجا پیش رفته اند که گفته اند دیوانی شبیه به دیوان او را یک دانش آموز نیز می تواند فراهم آورد (دایرة المعارف، ۷/۴۶۷ به نقل از علی جواد طاهر). و عجیبتر آن که برخی از نویسندگان ایرانی نیز بدون نقل و تحلیل حتی یک بیت شعر از ارجانی، همین نظرات را تکرار کرده اند (دایرة المعارف، همان جا). به هر صورت موجود

بودن دیوان ارجانی و اشعار فراوانی که در کتب مختلف از او نقل شده است، راه را برای تحلیل و داوری در این باره هموار کرده است.

نکته مهم دیگر دربارهٔ ارجانی این است که از وی شعری به زبان فارسی در دست نیست؛ این موضوع با توجه به تولد و زندگی او در ایران و تسلطی که به زبان فارسی داشت (ابن خلکان، ۱۵۲/۱ به نقل از الخریده) تعجب برانگیز است و بسیار دشوار است که بپذیریم او هیچ شعری به زبان مادری خود نسروده است؛ ولی اگر توجه کنیم که بیشتر اشعار ارجانی از بین رفته و آنچه اکنون موجود است حتی به یک دهم کل اشعار او نمی‌رسد، می‌توان به احتمال قریب به یقین حکم داد که ارجانی اشعاری نیز به زبان فارسی داشته است که جزء اشعار از دست رفته او هستند.

ارجانی را از جمله افاضل روزگار خویش، دارای اوصاف کامل و مورد احترام و مکرم دانسته‌اند (ابن خلکان، ۱۵۲/۱ به نقل از الخریده؛ صفدی، ۳۷۳/۷). حتی برخی پا را از این فراتر نهاده و او را شخصیتی یگانه و منحصر به فرد دانسته و با عنوان «نسیج وحده» (تافته جدا بافته) از وی نام برده‌اند (قمی، تاریخ الوزراء، ۱۳). اکنون با توجه به این موضوع جای سؤال است که چگونه چنین فردی بیشتر اشعار خود را به مدح امیران و دولتمردان اختصاص داده است. برخی این کار را راهی برای رهایی از دسیسه‌هایی می‌دانند که علیه او صورت می‌گرفت (دایرة المعارف، ۴۶۶/۷ به نقل از علی جواد طاهر). نیز معتقدند هدف دیگر او در این کارگریز از فقر و تنگدستی بود که به آن دچار بود (همان، به نقل از علی جواد طاهر و ابن شاکر). به هر حال هر چه بود و بنا به هر دلیلی، ارجانی به شاعری مدیحه سرا تبدیل شد که حتی برای عرضه اشعار مدح آمیزش چندبار راهی پایتخت عباسیان، بغداد، شد و برخی خلفا و دولتمردان عباسی را مدح کرد (صفدی، ۳۷۴/۷). یک بار ارجانی از وزیر شیعه مذهب عباسیان و سلاجقه، خواجه انوشروان بن خالد کاشانی، تقاضا کرد که چون عازم مسافرت است، خیمه‌ای به او ببخشد. وزیر نیز اکرام را به اتمام رسانید و طلا و زر بسیاری برای او فرستاد و گفت: هر خیمه‌ای را که دوست دارد، بخرد. ارجانی که سخت خوشحال شده بود، برای تشکر این شعر را سرود:

أحیا لنا الجودَ بعد ما ذهب
فبَرّنی ملء خیمه ذهباً

لله درّ ابن خالد رجلاً
سألته خیمه ألدبها

«ابن خالد چه نیکو مردی است! این مرد بخشش وجود را پس از این که از میان رفته بود، زنده کرد. من خیمه‌ای از او خواستم که به آن پناه ببرم، ولی او خیمه‌ای پر از زر برایم هدیه فرستاد» (ابن طقطقی، ۴۱۳؛ نخجوانی، ۲-۳۰۱).

مذهب ارجانی

تقریباً تمامی منابعی که از مذهب ارجانی سخن گفته‌اند، او را شافعی دانسته‌اند، (سبکی، ۷/۶-۵۲؛ سرکیس، ۴۲۴؛ دانشنامه ۱۴۷۳؛ تفضلی و فضائلی، ۵۲۴). درس خواندن او در سالهای جوانی در مدرسه نظامیه اصفهان نیز می‌تواند شاهد این ادعا باشد؛ زیرا اصولاً مدارس نظامیه محل تحصیل و تدریس شافعی مذهبان بود. با این وجود از میان نویسندگانی که از ارجانی سخن گفته‌اند، شیخ آقا بزرگ تهرانی او را شیعه دانسته است (تهرانی، ۶۷/۹). ظاهراً آنچه آقا بزرگ را به چنین اظهار نظری واداشته است، این است که در دیوان ارجانی قضایدی در مدح وزیر شیعه مذهب آن روزگار، انوشروان بن خالد کاشانی (م ۵۳۲ ق.) و نیز نقیب النقباء، شرف الدین علی بن طراد الزینبی، وزیر المسترشد، وجود دارد. ولی نظر مرحوم آقا بزرگ در این باره پذیرفتنی نیست؛ زیرا مدح دو شخصیت و دولتمرد شیعی را نمی‌توان دلیل تشیع کسی دانست که منابع و مأخذ مختلف او را شافعی مذهب معرفی کرده‌اند. آنچنان که از گزارشهای تاریخی بر می‌آید، ارجانی این مدحیه‌ها را برای دریافت صله و جایزه سروده است و نه تنها با این افراد هم‌مذهب نبوده، بلکه حتی ارادت قلبی نیز به آنان نداشته است. شاهد این ادعا آن که پس از عزل انوشروان بن خالد از وزارت و بر سرکار آمدن وزیر قوام‌الدین، ارجانی نه تنها وزیر جدید را مدح گفت، بلکه با کلماتی درشت، انوشروان بن خالد را مورد حمله قرار داد و عزل او را به از میان رفتن بت‌لالت و بر سرکار آمدن قوام‌الدین را با تجلی نورالهی مانند دانست (قمی، تاریخ الوزراء ۱۴-۱۳). برخی معاصران معتقدند چنانچه ارجانی شیعه بود، ابن خلکان بنا به شیوه معمول خود او را مورد طعن قرار

می‌داد. ولی سکوت او هنگام سخن گفتن از وی نشان آن است که ارجانی به این عنوان شهره نبوده است (مهدوی دامغانی، ۵-۲۵۴).

قاضی ناصح‌الدین ارجانی عمری نسبتاً طولانی یافت و پس از پانزدهان به ۸۴ سالگی، سرانجام در ماه ربیع‌الاول سال ۵۴۴ ق. دیده از جهان فرو بست (ابن الجوزی، ۱۸/۷۲؛ ابن خلکان، ۱/۱۵۲ به نقل از الخریده؛ ابن الاثیر، ۷/۸۰؛ یاقوت، ۱/۱۴۴؛ صفدی، ۷/۳۷۸؛ الذهبی، ۴/۱۳۰۶، سبکی، ۶/۵۳؛ ابن تغری، ۵/۲۷۵؛ ابن عماد حنبلی، ۴/۱۳۷؛ پاشا، ۲۵؛ دهخدا، ذیل ارجانی؛ قمی، الکنی واللقاب، ۲/۲۰-۱۹؛ سرکیس، ۴۲۴؛ دانشنامه، ۱۴۷۳؛ دایرةالمعارف، ۷/۴۶۶). اگر چه اکثر منابع محل مرگ او را شهر شوشتر نوشته‌اند، ولی در برخی منابع از عسکر مکرّم نیز به عنوان مکان درگذشت او نام برده شده است (ابن خلکان، ۱/۱۵۴؛ پاشا، ۲۵؛ دهخدا، ذیل ارجانی؛ سرکیس، ۴۲۴).

دیوان ارجانی

آنچه از ارجانی باقی مانده است، بخشی از اشعار اوست. پیشتر آوردیم که ارجانی سرودن شعر را از سالهای جوانی و در حدود سال ۴۸۵ ق. آغاز کرد و تا پایان عمر به این کار ادامه داد (ابن خلکان، ۱/۱۵۲ به نقل از الخریده). او روزانه هشت بیت می‌سرود و این کار را به صورت منظم ادامه می‌داد (صفدی، ۷/۳۷۸؛ قمی، الکنی واللقاب، ۲/۱۹؛ همو، هدیه الاحباب، ۱۱۱). برخی را عقیده بر آن است که با توجه به این موضوع ارجانی باید در طول ۶۰ سال شاعری، حدود ۱۷۰۰۰۰ بیت شعر سروده باشد (مهدوی دامغانی، ۲۵۳). منابع دیگر نیز از کثرت اشعار او گزارش داده‌اند (ابن خلکان، ۱/۱۵۲ به نقل از الخریده)؛ ولی از آن همه شعر تنها حدود ۸۰۰۰ بیت به دست ما رسیده است (مهدوی دامغانی، ۲۵۹) که همان‌گونه که برخی منابع نیز آورده‌اند، این رقم حتی به یک دهم اشعار او نمی‌رسد (ابن خلکان، ۱/۱۵۲ به نقل از الخریده).

ارجانی صاحب پسری بود به نام محمد رئیس‌الدین که اشعار پدرش نزد او بود و همو بود که در سال ۵۴۹ ق. بسته‌های بزرگی از آنها را هنگام دیدار عمادکاتب

از عسکر مکرّم به او امانت داد (ابن خلکان ۱/۱۵۲) و ظاهراً همو بود که دیوان پدرش را گردآوری و تنظیم کرد (دانشنامه، ۱۴۷۳)؛ زیرا آن‌گونه که از گزارش منابع بر می‌آید، در همان قرن ۶ ق. و از همان سالهای نزدیک به درگذشت ارجانی، دیوان او موجود و در میان مردم مشهور بوده است (سمعی، ۱/۱۵۴). ابن خلکان که در سده هفتم هجری می‌زیست نیز از وجود دیوان او خبر داده است (ابن خلکان، ۱/۱۵۴). صلاح الدین صفدی نیز یک قرن بعد از «دیوان کبیر» او گزارش داده است (صفدی ۷/۳۷۸). ابن تغری بردی (م ۸۷۴ ق) گزیده‌ای از اشعار او را در کتابی با عنوان السورالمرجانی من شعر الارجانی گرد آورد (تفضلی و فضایی، ۵۲۴)، نام این مجموعه در برخی منابع الشذر المرجانی فی شعر الارجانی ذکر شده است (دایرة المعارف، ۷/۴۶۷، به نقل از عمر فروخ).

از دیوان ارجانی نسخه‌های متعددی در لندن و قاهره (دانشنامه، ۱۴۷۳) و نیز موصل (تهرانی، ۹/۶۷) موجود است. این دیوان ظاهراً اولین بار در سال ۱۳۰۷ ق. در بیروت و به همت احمد بن عباس الازهری منتشر گردید (سرکیس، ۴۲۴). به گزارش برخی از نویسندگان معاصر، این دیوان در ۴۵۳ صفحه در قطع پستی تنظیم شده و مصحح، مقدمه‌ای یک صفحه‌ای بر آن نگاشته و برخی از لغات مشکل اشعار را نیز در پاورقیها توضیح داده است. شمار ابیات موجود در این دیوان حدود ۸۰۰۰ بیت برآورد شده است (مهدوی دامغانی، ۲۵۹). ده سال بعد از اولین چاپ دیوان ارجانی، چاپ جدیدی از آن باز هم در بیروت ولی این بار توسط عبدالباسط انسی منتشر گردید (دایرة المعارف، ۷/۴۶۷). محمد قاسم مصطفی نیز در سال ۱۴۰۰ ق. دیوان ارجانی را این بار در دو جزء در بغداد چاپ و منتشر نمود (همان‌جا).

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- ابن الاثیر: الكامل فی التاریخ، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۹ م/ ۱۴۰۹ هـ
- ۲- ابن البلخی: فارس نامه، تصحیح گای لیسترانج، رینولد آکن نیکلسون، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- ۳- ابن تغری بردی: النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۹۹۲ م.
- ۴- ابن الجوزی: المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تصحیح نعیم زرزو، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۹۹۲ م.
- ۵- ابن حوقل: ایران در صورۃ الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- ابن خلکان: وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دار صادر.
- ۷- ابن طقطقی (محمد بن علی بن طباطبا): تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۷ ش.
- ۸- ابن عماد حنبلی: شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دارالفکر.
- ۹- پاشا، احمد تیمور: ضبط الاعلام، قاهره، موسسه الکتب الثقافیه، ۱۹۹۵ م.
- ۱۰- تفضلی، آذر و فضالی جوان، مهین: فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۱- تهرانی، شیخ آقا بزرگ: الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء.
- ۱۲- جامی، نورالدین عبدالرحمن: نفعات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۳- دانشنامه ایران: زیر نظر عباس یار شاطر، «مقاله ارجانی ۱».
- ۱۴- دایرة المعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، موسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، ۱۳۷۲، ج ۷، مقالات: «ارجان»، جواد نیستانی و «ارجانی»، عزت ملاابراهیمی.
- ۱۵- دهخدا: لغتنامه.

- ۱۶- الذهبی: تذكرة الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۷- سبکی: طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو، محمود محمد الطناحی، داراحیاء الکتب العربیة.
- ۱۸- سرکیس، یوسف الیاس: معجم المطبوعات العربیة و المعریة، مصر، مطبعة سرکیس، ۱۳۴۶ هـ/ ۱۹۲۸ م.
- ۱۹- سمعانی: الانساب، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی المعلی الیمانی، دائرة المعارف الثمانیة، ۱۳۸۲ ق. / ۱۹۶۲ م.
- ۲۰- صفدی: الوافی بالوفیات، به کوشش احسان عباس، دارالنشر، ۱۹۹۱ م. / ۱۴۱۱ ق.
- ۲۱- قفطی: تاریخ الحكماء، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین داریی. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۲- قلقشندی: صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق. / ۱۹۸۷ م.
- ۲۳- قمی، شیخ عباس: الکنی و الالقاب، مكتبة الصدر.
- ۲۴- _____: هدیه الاحباب، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- ۲۵- قمی، نجم الدین ابوالرجاء: تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پڑوه، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۶- کحّال، عمرضا: معجم المؤلفین، بیروت، موسسه الرساله، ۱۹۹۳ م.
- ۲۷- کسای، نورالله: مدارس نظامیہ و تأثیرات علمی و اجتماعی آنها، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ ش.
- ۲۸- لسترنج، گای: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمهٔ محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۹- مهدوی دامغانی، محمود: «قاضی ارجانی» در ۲۵ مقالهٔ تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، انتشارات دانشگاه پهلوی (شیراز) ۱۳۵۴ ش.
- ۳۰- نخجوانی، هندوشاه: تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، کتابخانه طهوری ۱۳۵۷ ش.
- ۳۱- یاقوت حموی: معجم البلدان.